ناسیونالیسم فرهنگی ایران و اندیشه لائیک

سخنرانی دکتر اسد همایون در انجمن فرهنگ ایران زمین لانگ آیلند

نیو یورک ۲۱ ژانویه ۲۰۰۷

ناسیونالیزم به زبان ساده و بطور خلاصه یعنی تجلیات روح و عصبیه ملی ونمایش عزم و اراده یک ملت بگونه برنده ترین سلاح ملی برای آزادی و استقلال در برابر تجاوزات داخلی و خارجی.

پیش از هر چیز باید به شخصیت ایرانزمین و مردم آن اشاره کنم. باید بگویم سرزمین گرامی ما ایران از لحاظ تاریخی و فرهنگی، نیروی انسانی و موقعیت استراتژیکی در منطقه خاور میانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ایران تمام شرائط را دارد که یک کشور پیشرفته و مدرن، دموکرات و مقتدر باشد بجز حکومت خوب. امروز خاورمیانه مرکز ثقل سیاست بین المللی است و ایران بدون شک مرکز ثقل خاور میانه است.

ایران یک کشور تازه به دوران رسیده نیست. کشوری است کهنسال و ملت ایران ملتی است پدر دار. ایران یک شخصیت تاریخی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و روحی است. یک واحد سیاسی ارگانیک است با سابقه درخشان و شناسنامه معتبر. ملت ایران ترکیبی است از یک اتحاد و پیوستگی بین آنهائی که در حال حاضر در سرزمین ما زندگی می کنند و آنهائی که درگذشته اند و آنهائی که بدنیا می آیند و هر تصمیمی که باشندگان می گیرند مربوط به گذشتگان و آیندگان نیز می شود و باید حقوق گذشتگان و آیندگان را در نظر بگیرند. ایران بطوریکه در اوستا، یسنا آمده است بهترین سرزمینی است که اهورا مزدا آفریده. سرود های گاتا های زرتشت، استوانه کورش بزرگ که نخستین اعلامیه آزادی بشر بشمار می رود، لوحه ها و سنگ نوشته های هخامنشی و ساسانی، بیستون، نقش رستم، کعبه زرتشت، سنگ نگاره های بیشابور، جشن های نوروز، مهرگان، سده، یلدا، زبان فارسی دری، و زبان ها و لهجه های محلی ایران، شاهنامه فردوسی، سرود های شاعران و عرفای نامدار، نقش های سحرانگیز قالیهای ایران، مینیاتور های مبهوت کننده، قصه ها و داستان های ایرانی همه و همه هویت و ارکان ملیت ایرانی را تشکیل میدهند. متاسفانه امروز کلیه مزایای خدادادی کشورما به علت تسلط ملایان فاسد و نا ایرانی مبدل به مضار شده بنحوی که موجودیت و تمامیت این کشور و ملت بزرگ بخطر افتاده. اگر رژیم خودکامه ساقط نشود و تداوم پیدا کند و جای آن را یک دولت لائیک، دموکرات ومبعوث ملت نگیرد ایران با مشکلات عدیده روبرو میشود که پایه های استقلال کشور متزلزل خواهد شد.

باعتقاد من تنها اتکا به ناسیونالیزم، ناسیونالیسم فرهنگی و الهام گرفتن از روح ملی، تاریخی وسنن ایران است که سبب نجات کشور خواهد شد. همین روح ملی است که تاکنون کشورما را حفظ کرده است.

ایران نیاز به یک حکومت سکولار و لائیک دارد. منظور از سکولار جدائی دین ازفرهنگ، جدائی دین از سیاست، جدائی دین از اقتصاد، جدائی دین از قضاوت، و بطور کلی خلع ید ملایان از حکومت و دخالت در امور کشور است. حکومت و دولت ایران باید از تئوکراسی به دموکراسی و مردمی تبدیل شود. یعنی اینکه مسجد در سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشور دخالت نکند. ایران باید بدست مدیران لایق و دلسوز سیاسی، اقتصادی، فنی و آگاه و میهن پرست اداره شود.

در اینجا پیش از هرچیز بایستی به فرهنگ ایران اشاره کنم که همواره هادی و راهنمای کلیه تحرکات ملت ایران بوده و اساس موجودیت کشور ما را تشکیل داده است.

این فرهنگ در واقع سکولار و عرفی است و رنگ مذهبی ندارد و زائیده هوش، اندیشه خلاق و امواج فکر و جلوه های روح ایرانی است. سازندگان اولیه این فرهنگ که نقش اساسی داشته اند پیش از اسلام زرتشت و پس از اسلام فردوسی توسی خالق شاهنامه بوده اند. هنگامیکه ما سرود های زرتشت را می خوانیم ویا شاهنامه فردوسی را می خوانیم، ارتباط پیدا می کنیم به گذشته پر افتخار ایران و صدای تپش قلب ایران باستان را می شنویم و حس می کنیم.

در این فرهنگ نخستین بار یکتا پرستی در جهان عنوان شده است. در این فرهنگ تعصب راهی ندارد و سازندگان آن به دو مسئله مهم که اساس موجودیت و همه چیز را در عالم تشکیل میدهد توجه داشته اند.؛ قانون کیهانی و فورس (نیروی) طبیعت (Law of Universe and force of Nature).

فرهنگ ایران همواره نگاهبان کشوربوده و ایران را در برابر حملات و تجاوزات خارجی حفظ کرده و نگذاشته تا ایران در فرهنگ های بیگانه حل شود. از فرهنگ ها و اندیشه های دیگران هم بهره گرفته ولی جوهر ماهیت خود را نگاه داشته است.

ایران وقتی ناچار به پذیرفتن دین اسلام شد، به کمک همین فرهنگ والا هویت خود را حفظ کرده و در امپراتوری عرب حل نشده وحتی در اداره آن امپراتوری نقش اساسی داشت.

ایران بارها تحت اشغال و تسلط اقوام خارجی قرار گرفته ولی فاتحین را مجبور کرده که طرفدار و مشوق آداب، رسوم، زبان و فرهنگ ایران باشند.

ایران فتوحات درخشان، آزادی بخش داشته و هرکجا رفته به رسوم و آداب و مذاهب آنها احترام گذشته و اثرات بزرگ فرهنگی در نقاط مختلف جهان بجای گذاشته است.

فرهنگ ایران همواره طرفدار نرمش، مدارا، گذشت، شادی، عشق، مهر، دوستی، بوده است و تحت تاثیر همین فرهنگ ایرانیان:

۱- همیشه تحت هر نوع شرایط سخت هویت ایرانی و اوستائی خود را حفظ کرده اند ولو اینکه تحت لوای اسلام و در قالب اسلام زیسته و علیرغم تمام فشار ها و مشکلات ایرانی باقی مانده اند.
۲- ایرانیان همواره به بازگشت آزادی، اقتدار و افتخارات گذشته امید داشته و در تمام تاریخ به پیروزی نور برظلمت اعتقاد عمیق داشته اند.

در فرهنگ ایران از هر موضوعی بحث شده، از هنر، شعر، چکامه، نثر، موسیقی، معماری، مینیاتور، سنگ نگاری، و غیره. در ادبیات ایران و آثار شعرا و عرفا بارها و بارها به اندیشه های لائیک و احترام به عقاید دیگران تاکید شده. افکار اومانیستی شعرا و عرفای ایران را هرکس بخواند، از هر ملیتی ومذهبی که باشد، دارای هر باور سیاسی و مذهبی که باشد دلش یکسان به طپش در می آید.

آثار ادبی ایران از سرود های گاتا ها گرفته تا اشعار شعرای معاصر همه در تلطیف روح و فکر، ذوق و زیبائی بشر نقش بسزائی داشته.

ایران همواره بصورت لابراتوار اندیشه های گوناگون بوده، اندیشه های متفاوت را گرفته و بگونه ای بسیار زیبا در آورده که با ذوق و مزاج ملی اش سازگار باشد.

فرهنگ ایران اندیشه های بزرگ و والائی چون رزوانیرم، آئین مهر، آئین مزدیسنا، آئین مزدک، آئین مانی، به جهان ارائه داده و در تمام این آئین ها به آزادی بشر احترام گذاشته شده و نمونه آنرا در اعلامیه کورش کبیر که در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، پس از سقوط بابل و آزادی اسرا صاده شد مشاهده می کنیم. در این اعلامیه که افتخار بشریت بشمار می رود برای نخستین بار به آزادی بشر و آزادی ادیان، تاکید شده و بهمین جهت در تورات ۱۷ بار از کورش بزرگ یاد شده است. تا حدی که او را به درجه پیامبری میرساند. نیکالا ماکیاولی در کتاب Prince به سه شخصیت و رهبر بزرگ تاریخ بشر اشاره می کند که عبارتند از کورش، موسی، و تیزئوس(Theseus) .

در فرهنگ ایران احترام و علاقه به موجودات، حیوانات و گیاهان توجه زیادی شده؛ این علاقه ایشان به موجودات را نه تنها در ادبیات مزدیسنا می بینیم بلکه بارها در اشعار شعرا و عرفای بزرگ عنوان شده است:

میازار موری که دانه کش است — که جان دارد و جان شیرین خوشست
سیه اندرون باشدوسنگدل — بخواهد که موری شود تنگدل
نبرد کهان و نبرد مهان — به آزار موری تیرزد جهان
فردوسی

شما در هیچ آثار ادبی جهان به این درجه از تکامل روح، رقت قلب و لطافت روح بشری بر نمی خورید. شعرای ما چون فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، عطار، نظامی، مولوی و هزاران شاعر بزرگ دیگر ستارگانی هستند که به جهان بشری روشنائی داده اند.

مطلبی در یکی دوجا سابقا خواندم نمیدانم چقدر صحت دارد ولی مبتنی بر حقیقت است:

می گویند؛ دولت فرانسه تصمیم گرفت از ویکتور هوگو تجلیل کند. مجلسی در کاخ الیزه ترتیب داد و ویکتور هوگو شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه حضور پیدا کرد و در اینگونه ضیافت ها معمولا راهنما Usher ورود میهمان را اعلام می کند و میزبان یا شخصی که از او تجلیل می شود بآنها خوش و بش کرده و به داخل سالن هدایت می کنند.

وقتی اعلام شد که میهمان سفیر انگلیس است ویکتور هوگو گفت: "آه، شکسپیر، شکسپیر" وقتی سفیر ایتالیا وارد شد گفت: "آه، دانته، دانته" هنگامی که سفیر اسپانیا معرفی شد ویکتو هوگو گفت: "آه سروانتس، سروانتس" موقعی که سفیر آلمان رسید گفت: "آه، گوته، گوته" هنگامی که سفیر ایران به ویکتو هوگو معرفی شد او مدتی در اندیشه شد و بعدا گفت: "Constellation, Constellation" یعنی ایران یک کهکشان ستاره درخشان دارد.

بله، خدمات ایران در علم و دانش بشری نیز بسیار قابل ملاحظه است. اینجا منظور من مباهات و فخر و غرور نیست بلکه الهام از گذشته برای ساختن بهتر حال و آینده است با توجه به تحولات جدید دنیا.

دانشمندان ایران چون ابن سینا؛، خیام، ذکریا رازی، ابوریحان بیرونی، ابونصر فارابی، خواجه نصیرالدین توسی، و صدها عالم دیگر خدمات گرانبهائی در جهت توسعه علم و دانش بشری کرده اند. بنظر بسیاری از محققین، مبانی فرهنگ و تمدن غرب از یونان گرفته تا اروپا را باید بیشتر در ایران جستجو کرد. علاوه بر علوم تئولوژی، فقه، در فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی، طب، نجوم و فیزیک دانشمندان ایران سهم بزرگی داشته اند.

ابن خلدون متفکر و فیلسوف تونسی واضع تئوری عصبیه در قرن ۱۴ در کتاب معروف خود بنام «مقدمه» می نویسد: « اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیت عظیمی میدادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت های ایشان در منتهای پهناوری و عظمت بوده و هم گویند این علوم پس از اینکه اسکندر دارا را شکست داد و بر کشور ایرانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونانیان رسید» وی در جای دیگری می گوید: « از قول پیامبر اسلام نقل شده است که اگر دانشی برگردن آسمان باشد قومی از ایران بدان دست میابد» و باز در جای دیگر می گوید: «هرگاه قوم عرب برکشورهائی دست یابد بسرعت آن ملک را به ویرانی برد».

تاریخ تمدن اسلام درواقع تاریخ تمدن ایرانیان است که سهم تعیین کننده ای در آن دارند وگرنه عرب ها نقش اساسی در تمدن اسلام نداشتند. حتی زبان و ادبیات عرب و نثر عربی و قواعد و دستور زبان عربی بوسیله ایرانیان تکمیل شد.

هیچ چیز به اندازه دانشگاه ها به حیات قریحه ای بشر و توسعه دانش و پیشرفت تمدن کمک نکرده است و ایران از این جهت پیشرو بوده و نمونه آن تاسیس دانشگاه جندی شاپور بود که در زمان ساسانیان صورت گرفت و بعدا دانشگاه نظامیه مبداء بود که موسسین و مدرسین آن غالبا ایرانی بوده اند.

نقش ایران درپیدایش خط و پیشرفت کتابت (نویسندگی) بسیار مهم است. میدانیم کتابخانه های هخامنشی در زمان اسکندر و جریان حمله اسکندر به ایران و در زمان ساسانیان بوسیله اعراب بکلی سوخت و از بین رفت ولی باز می بینیم که در دوره اسلامی نقش ایران در خط و کتابت بسیار چشمگیر بوده است.

درکتابخانه کنگره آمریکا، که ۱۲۰ میلیون واحد کتاب دارد، بر در ورودی جنوبی، چندین نقش برجسته برنجی می بینیم و زیر یکی از آنها نوشته شده است: "تهمورث" من از آقای ابراهیم پورهادی رئیس بخش فارسی کتابخانه در کنگره آمریکا خواهش کردم کاتالوگ آنرا به من نشان دهد وعلت این نقش را برای من توضیح دهد. در آنجا نوشته بود: «در میتولوژی ایران یعنی شاهنامه فردوسی نقل شده است که تهمورث پادشاه ایران دیوان را به بند کرد و بآنها گفت شما را آزاد می کنم به شرطی که خط و کتابت را بما بیاموزید و اینجاست که می گویند خط و کتاب پیدا شد».

ایران در هنر و صنعت کتاب و خطاطی Calligraphy در دوره اسلامی بحد بی سابقه ای پیشرفت کرده بود. من در تحقیقات آقای دکتر مهدی نخستین استاد سابق دانشگاه کلورادو و نیز در بررسی های آقای پور هادی در کنگره آمریکا به داستان زیر برخوردم:

در زمان حکومت سامانیان، از خاندان اصیل ایرانی که مقر آنها بخارا بود – نوح بن منصور نامه ای به ابن عباد دانشمند ایرانی مقیم ری نوشت و از او درخواست کرد به بخارا برود و صدارت دولت اورا بپذیرد. ابن عباد پاسخ داد متاسفم زیرا نمی توانم از کتاب های خود دور شوم و اگر بخواهم آنها را باخود به بخارا حمل کنم لااقل به ۴۰۰ شتر نیاز دارم. اگر شما حساب کنید هر شتری ۱۰۰ کتاب حمل کند تعداد آنها به ۴۰ هزار می رسد و این در حدود ۱۱ قرن پیش و شش قرن پیش از اختراع چاپ به وسیله گوتمبرگ بوده که همه کتاب ها Calligraphy بوده است. تنها در این قرن بیست و یکم فکر میکنم سراغ نداشته باشید که دانشمندی غربی در کتابخانه خود ۲۰ هزار جلد کتاب چاپی داشته باشد.

خانم ها و آقایان؛

شما باین عصر تاریک کنونی که ملایان در ایران بوجود آورده اند، دولت و حکومت را غصب کرده اند نگاه نکنید. شعاع زبان و فرهنگ فارسی از چین تا هند ادامه داشته و هنوز آثار آن را بطور چشم گیر در همه جا ملاحظه می کنید. زبان پارسی ۸۰۰ سال زبان رسمی شبه قاره هند بود. تاریخ هند نوشته پرسیوال اسپیر Percival Speer بخوبی اهمیت نفوذ فرهنگ ایران را از زبان فارسی گرفته تا کشور داری، معماری نظیر تاج محال و نقاشی و مینیاتور، هنر وضعیت باغ سازی کاملا نشان میدهد. آری بقول خواجه شیراز:

برسفالین کاسه رندان بخواری منگرید کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده اند

اگر ایران از آن عظمت فکری و علمی بدین درجه از انحطاط رسیده یک علت بیشتر نداردو آن رواج افکار مذهبی و خرافه گرائی و کنترل فکر و مرکز پندار ایرانیان در طول قرن ها بوده که بوسیله ملایان کهنه فکر و تاریک اندیش صورت گرفت و مانع از پیشرف ایرانیان شده است.

رژیم کنونی آخوندی و سیطره مسجد بر ایران ده ها و شاید صد ها سال ایران را به قهقرا برده، کارنامه سیاست داخلی و خارجی رژیم مصیبت بار و غم انگیز است.

۲۷ سال است که حکومت وحشت و ترور ملایان ادامه دارد، کشتار و اعدام های پی در پي و زندانی کردن وطن پرستان و شکنجه، خفه کردن صدای آزادی، سوء مدیریت، فساد، تورم، گرانی، تاراج ثروت ملی و آثار ملی ایران، اعتیاد، فحشا، انزوای سیاسی، نارضایتی عمومی، فرار مغزها، ایران را به ورطه سقوط و فرو پاشی کشانده است. فروش دختران ایرانی در امارات، پاکستان و برخی از کشور های اروپائی مورد بحث جرائد است. حمایت از تروریسم، حمایت از فلسطین، حزب الله و تحریک آنها علیه اسرائیل، تهدید اسرائیل به نابودی، کوشش برای بدست آوردن سلاح اتمی سبب جلب دشمنی تمام دنیا با ایران گردیده است.

ظلم و نا رضایتی، نقض فاحش حقوق بشری مردم ایران مسبب پیدایش نغمه های شوم جدائی جوئی شده. احتمالا دشمنان ایران نیز از این نارضایتی عمومی و بی اطلاعی برخی از هم میهنان ما و سوء نیت برخی از آنها استفاده می کنند و در نتیجه سبب شده که جنبش های جدائی طلبی قوت گیرد. حتی کار بجائی کشیده شده که برخی گروه ها پرچم هائی و سرود هائی برای برخی از ایالات ایران ساخته اند.

به اعتقاد من تا این کابوس وحشتناک آخوندی از بالای سر ایران برداشته نشود امکان هر نوع خطر برای استقلال میهن ما وجود دارد.

اینجاست که ایرانیان داخل و خارج از کشور ناچاراند ولو بطور موقت یکصدا و متحد شوند، فقط به منظور سرنگونی رژیم منحوس آخوندی، تا بعدا عقاید مختلف خود را در باره طرز حکومت و سیاست های آینده شان مطرح کنند و بآن تحقق بخشند.

رژیم آخوندی تمام کوشش خود را برای از بین بردن فرهنگ، تاریخ و آثار و هویت ملی ایران بکار می برد تا هویت مذهبی، اسلامی، عربی را جانشین آن ها بکند. رژیم آخوندی می کوشد آنچه را که ما قبل از اسلام داریم و مایه افتخار ایران است را تغییر دهد و شادباشی هائی همانند جشن نوروز را بردارد وبجای آن عید فطر یا نظائر آنرا جانشین کند.

رژیم آخوندی رسما و علنا با ملت ایران، تاریخ، هویت ملی ایران، بزرگان گذشته ایران و آنچه که ایرانی است در جنگ است. ولی ملت ایران، جوانان، دانشجویان، دختران و پسران بطور کلی همه اقشار قریب به اتفاق مردم ایران ایستاده اند و

با این رژیم مبارزه می کنند. جنبش های ملی علیه رژیم بطور آشکار و پنهان حکومت ملایان را چالش می کند. بنظر من باید آلترناتیو مصممی در سیاست ایران حضور پیدا کند تا مسئولیت و هدایت توده های ایرانی را که آماده سرنگونی رژیم هستند بعهده بگیرد. خوشبختانه نه تنها افکار عمومی داخل، بلکه افکار عمومی خارج نیز آماده است و این وظیفه آلترناتیو است که باید آنها را بسیج کند.

در داخل ایران فشار های بی حد رژیم مانع از اتحاد و پیدایش آلترناتیو شده وبهمین دلیل رژیم آخوندی در خارج از کشور با اطلاعات، خرج پول نفت در میان ایرانیان برون مرزی اختلاف و جدائی ایجاد می کند و مانع از اتحاد آنها شده است. مسئله مهم دیگری که جوامع ایرانی در خارج به آن توجه لازم ندارند مربوط به روانشناسی یا علم الروح ایرانی است. جامعه ایرانی جامعه ای است عمودی و نه افقی، و بدون یک رهبری سالم و قوی، منزه و ملی نمیتواند تحرک داشته باشد و متاسفانه وطن پرستان ایرانی در خارج نیز هنوز به حساسیت اوضاع کشور و خطرات متوجه آن بحد لازم واقف نشده اند لذا در سکوت بسر می برند. مسئله دیگری که فعالان سیاسی در خارج به آن باید توجه بکنند این است که در خارج برای برکناری رژیم خود کامه با توسل به قواعد دموکراسی نمی شود پیشرفت حاصل کنند، دموکراسی در ایران پس از برکناری رژیم میسر است نه در حال مبارزه با رژیمی که بهیچ گونه قوائد دموکراسی احترام نمی گذارد.

ماهیت رژیم آخوندی:

جای افسوس است که ما مردم ایران هنوز آخوند ها را نشناخته ایم و سعی هم در شناخت آنها نکرده ایم. اگر میشناختیم قرنها مجذوب آنها نمی شدیم، فریب آنها رای نمی خوردیم و اجازه نمی دادیم فکر و اندیشه ما را تحت کنترل خود در آورند. داستان مردم، و ملایان داستان خرگوشی است که در برابر مار کبرا قرار می گیرد؛ مات و مبهوت میماند، هیپنوتیزم می شود و طعمه آن می گردد.

قرنها بزرگان ادب ما، اندیشمندان، شعرا و عرفای ما چون خیام، سعدی حافظ و مولوی و دیگران همواره با آخوند ها مبارزه کرده و نقاب از چهره آنها برداشته اند، آنها مکررا در امثال و حکم و اشعار خود ماهیت ملایان را برای ایرانیان تشریح کرده ولی به افکار آنها توجه کمتری شده است.

ای واعـــظ شهر از تو پـــــرکار تریم — با این همه مستی زتو هوشیار تریم
ما خون رزان خوریم وتو خون کسان — انـــــــصاف بده کدام خونخوار تریم
خیام

شراب تلخ می نوشم من از جام زمرد گون — که زاهد افعی وقت است ومیسازم بدان کورش
حافظ

و هزاران مثال دیگر که اینجا از تکرار آنها خودداری می کنم.

- آخوند تشنه خون و دشمن عرفا و روشنفکران ایران بوده و هست، البته استثنا وجود دارد، ولی قانون حکم بر اغلب می کند.
- آخوند ها که خود را حافظ و مبلغ دین معرفی می کنند غالبا بی دین و فاسدند.
- آخوند ها اکثرا بی وطن هستند به ایران، ملت ایران و تاریخ ایران و مردان تاریخ ساز ایران بی اعتنایند.
- آخوند ها برای حفظ قدرت بهرکاری تن می دهند و بهر جنایتی دست می زنند
- آخوند ها اکثرا موجوداتی، بیکاره، قدرت طلب و بی رحمند که به هیچ چیز اعتقاد ندارند
- آخوند ها قرن ها است در ایران شریک قدرت بوده و حالا که با نیرنگ بر اریکه قدرت قرار گرفته اند حاضرند تا ویرانی ایران به اقتدار خود ادامه دهند.

یادتان هست خمینی در مورد ایران چه گفت:

«مهم نیست ایران نابود شود، مهم این است که اسلام پیروز شود»

در تاریخ چند صد ساله اخیر می بینیم آخوند ها سه گروه بوده اند:

۱- آخوند های خاموش و بی طرف در انتظار فرصت.
۲- آخوند های مخالف دولت.

۳- آخوند های موافق دولت و اکنون نیز می بینیم در راس قدرت قراردارند.

باید بگویم در هر حال همیشه این ملایان چه بی طرف، چه مخالف، و چه موافق دولت همواره نفوذ بسیار زیادی در دولت داشته اند در واقع در هر موردی که لازم دانسته اند از قدرت وتوی Veto مذهبی استفاده کرده اند. ما بندرت در میان گروه های ملایان بر میخوریم که دشمن ملت نباشند. آنها همواره احساسات ملی را کوبیده و با شعرا، عرفا، و روشنفکران ایران و وطن پرستان دشمنی کرده و هرگز به فرهنگ، تاریخ و افتخارات ما وفادار نبوده اند.

ملایان همیشه مخالف آزادی زنان بوده اند، وتا توانسته اند به آنها ستم کرده اند و عملا نصف جمعیت ایران را که زنان باشند به حساب نمی آورند، و اصولا لبه تیز رژیم آخوندی علیه زنان و خفه کردن آزادی آنها بوده وهست.

انقلاب ۱۹۷۹ آخوندی بعکس کلیه انقلاب ها ضد انسانی و ضد بشری بود. بطوریکه میخوانیم انقلاب هائی که در دنیا رخ داده، انگلیس، فرانسه، روسیه و انقلاب های دیگر بهرحال در جهت پیشرفت بود ولی انقلاب ۱۹۷۹ برگشت به قهقرا و کشاندن ایران به قرون اولیه اسلامی بوده و برای ایران جز مصیبت، بد بختی، چیز دیگری نداشته است و در طول مدت ۲۷ سال هدف ملایان چه تند رو و چه اصلاح طلب تسلط بر ایران و تداوم حکومت مذهبی و سلطه مسجد بر ایران است.

بدون تردید ایران قادر نخواهد بود به زندگی ملی خود ادامه دهد مگر اینکه به نفوذ ملایان وکوتاه کردن دست آنها از اداره کشور خاتمه دهد. آخوند های حاکم بکلی مشروعیت خود را چه از لحاظ سیاسی، چه اجتماعی، و چه مذهبی از دست داده اند و افکار عمومی جهان نیز روز به روز بیشتر علیه این رژیم بسیج می شود، چرا که جمهوری اسلامی ایران را سکوی پرتاب افکار مسموم و خطرناک خود ساخته و از تمام امکانات سیاسی، و اقتصادی ایران برای برهم زدن نظم بین المللی استفاده می کند. و پول نفت را بجای پیشرفت اقتصادی و رفاه عمومی در جهت مقاصد شوم تروریستی و رسیدن به سلاح اتمی بکار گرفته است و به گروه های تروریستی در خاورمیانه و همه جای جهان کمک می کند؛ به آنها سلاح میدهد، حمایت های مالی و لجستیکی از آنها به عمل می آورد؛ و رسما اعلام کرده و مکرر تاکید می کند که کشور اسرائیل باید نابود شود.

۲۷ سال است مردم ایران با رژیم آخوندی مبارزه می کنند و از روز های نخست مبارزه را با رژیم انیرانی آغاز کرده و هنوز ایستاده اند کشته داده اند و خون داده اند، به زندان رفته اند، و هنوز تعداد زیادی از وطن پرستان در زندان بسر می برند، ولی خوشبختانه مبارزه همچنان ادامه دارد. اما لازم است نیرو های ملی چه در داخل و چه در خارج از حالت توازن به حالت تقارن در آیند.

در این جاست که مردم ایران نیاز به کمک ایرانیان برون مرزی دارند که از توانائی مادی و معنوی برخوردارند.

در اینجا باید اشاره مختصری به جنبش آزادگان بنمایم که هدف آن برکناری ملایان از صحنه سیاست ایران وکمک به مردم ایران برای ایجاد یک ایران ملی، سکولار، دموکراتیک و نیرومند است.

جنبش آزادگان قبلا در پاریس به ابتکار یک امیر ایران-گرا، دانشمند و منزه بنام؛ ارتشبد دکتر بهرام آریانا همراه چند نظامی و تعدادی دانشجو و من آغاز به کار کرد و چند سالی است در آمریکا با همکاری تعدادی از ایرانیان میهن پرست تجدید فعالیت نموده.

این سازمان برنامه خود را برای برکناری جمهوری اسلامی عنوان کرده و دیدگاه خود را برای ایجاد یک ایران جدید روشن کرده است که در تارنمای آزادگان azadeganiran.com قابل دسترسی است.

ما در گروه آزادگان عقیده داریم تنها با توسل به نیروی ناسیونالیسم فرهنگی، الهام گرفتن از تاریخ و فرهنگ ملی است که میتوان به ملت ایران روحیه داد و انرژی لازم را پدید آورد تا بایک همت آتشین این رژیم انیرانی را ساقط کند. ایرانیان بیش از این دیگر نمی توانند بنشینند و نظاره کنند که ملایان حیات سیاسی و امنیت سیاسی کشورشان را بخطر اندازند.

آزادگان یک جنبش ناسیونالیستی است، که جنبه ایدئولوژیکی ندارد و ملهم از تاریخ و فرهنگ ایران است. ما احساس می کنیم که ایران با رفتار ملایان حاکم در مرحله تعیین کننده ای قرار گرفته و بیش از هر زمان نیاز به کمک مادی و معنوی فرزندان خود بویژه ایرانیان خارج کشور دارد؛ آنها می توانند با قدرت معنوی و مادی که در خارج از کشور دارند کمک های موثری برای نجات کشور بنمایند. نجات ایران و مبارزه با رژیم ماورا خشن فاشیستی جمهوری اسلامی کار دشواری است ولی شدنی است و امید به پیروزی زیاد است. اگر همت و یاری ما ایرانیان برون مرزی باشد و بتوانیم به هم میهنانی که

درگیر یک نبرد سخت با رژیم هستند کمک کنیم پیروزی در راه خواهد بود و بنظر من اینکار باید بهر صورت انجام گیرد و خواهد گرفت.

در آخرین تحلیل باید تاکید کنم که سرنوشت ایران و کلید آزادی ایران تنها در دست ایرانیان است، نه آمریکا و نه جامعه جهانی. البته حمایت معنوی و سیاسی جامعه جهانی برای آزادی ملت ها از شر حکومت های خود کامه موثر ولی کلید کار در دست مردم ایران است.

خانم ها آقایان؛

ایران بار ها سوخته، خاکستر شده، ایرانی بارها در کوره های تاریخ رفته ولی آبدیده تر بیرون آمده و هیچ دلیلی ندارد که دوباره برنخیزد، آزاد نشود و افتخار نیآفریند.

ایرانی جزر و مد فراوان در طول تاریخ وزندگی چندین هزار ساله از خود داشته است. بار ها پیروز شده، پیروزی های افتخار آفرین و آزادی بخش داشته. به آزادی بشر کمک کرده است. ایران بارها شکست خورده، زمین خورده و برخاسته به زندگی با شادی، خوشبختی توام با حوادث پی در پی ادامه داده؛ این شادی ها، پیروزی ها، شکست ها، غم ها و اشک ها تصویر های پرشکوه و در عین حال تراژیک و غم انگیز، خونین و لاله گون به سرخی و زیبائی شقایق سوزان کویر ایران در دل و روح و لوحه وجود ایرانی پدید آورده و او را قویتر ساخته.

ایرانی موجودی پیچیده و چند بعدی است؛ او بردبار و صبور است؛ ولی هیچگاه امید به پیروزی را از دست نداده و بر دشمنان خود غلبه کرده است.

می گویند خواجه نصیرالدین توسی سالها زحمت کشید و کتابی راکه نوشته بود، به بغداد نزد خلیفه برد؛ درخواست کرد تا کتاب را به خلیفه تقدیم کند. خواجه هنگامی نزد خلیفه میرود که معتصم در دجله مشغول تفریح بود. ابن حاجب وزیر خلیفه کتاب را از خواجه نصیرالدین گرفت و به دجله انداخت و سئوال کرد اهل کجائی؟ خواجه نصیر پاسخ داد اهل خراسانم؛ ابن حاجب گفت پس شاخت کجاست؟ خواجه نصیرالدین گفت میروم و میآورم. از گردش روزگار هلاکو خان مغول پیدا شد و خواجه نصیر وزیر اوشد و هلاکو را به بغداد برد؛ وقتی فاتحانه وارد بغداد شد دستور داد ابن حاجب را آوردند و گفت شاخم را که میخواستی آوردم.

خانم ها آقایان؛

ایران کشور بسیار وسیعی است، مردمی باهوش و با استعداد دارد. با ذخائر طبیعی و اهمیت استراتژیکی و پشتوانه قوی تاریخی و فرهنگی، میتواند نقش مهمی نه تنها در منطقه بلکه در دنیا ایفا کند ولی نقش مثبت درجهت صلح و آرامش. گذشته پر افتخار ما می تواند پشتوانه مهم و منبع قدرت ملی برای ساختن آینده مدرن باشد.

آنچه که مهم است اتحاد است برای آزادی ایران چرا که همه ایرانی ها را بهره یکی باشد در سود و زیان.

اجازه بدهید در پایان به قسمتی از کتاب ویلیام جاکسون تحت عنوان «ایران در گذشته و حال» که حدود ۷۵ سال پیش در خود ایران بود و در باره ایرانی تحقیقات بسیار مهمی کرده اشاره کنم.

او در بازدید از تخت جمشید می نویسد:

«... وقتی به خرابه های تخت جمشید نگاه می افکنیم این رباعی خیام به یاد می آید...

آن قصر که جمشید در او جام گرفت — آهـــوبچـــه کرد و رو به آرام گرفت
بهرام که گور مي گرفتی همه عـُمر — دیدی که چگونه گور بهرام را گرفت

و بالاخره ویلیام جاکسون چنین نتیجه می گیرد:

این قصر داریوش بزرگ است، این آپادانا قصر خشایار است. ولی اینها همه خراب و در معرض بادو باران قرار گرفته اند. اینها همه حکایت از عظمت و افتخارات گذشته ایران می کنند. کسی چه میداند از میان تاریکی های گذشته دور، از میان آتش

سیمرغ، از میان ایران پریشان شاید دست توانائی سبب بازگشت افتخارات و عظمت گذشته گردد و بار دیگر صفحات تاریخ ایران را مزین کند.

بله من تردید ندارم.... با الهام از ناسیونالیسم، یعنی روح ملی ایران، تاریخ و فرهنگ ایران، با الهام از ارواح بزرگی چون کورش، داریوش، بوذرجمهر حکیم، در این نبرد با اهریمن ایران پیروز خواهد شد.

بیاری اهورامزدا و به برکت و دعای زرتشت در این نبرد بین نور و ظلمت، نبرد بین سپنتا من و اهریمن ملت ایران پیروز می گردد.

بقول نظامی گنجوی:

چو دوران ملکی به پایان رسد بر او دست چو بنده آسان رسد.